

موضوع : اندیشه ي ايرانشهری در مثنوي شیرین و فرهاد سلیمی جرونی

حسام الدین نقوی *

چکیده : بسیاری از مورخان و پژوهشگران کشورهای عرب بر آنند تا علاوه بر جعل نام خلیج فارس ، پادشاهان ایرانی هرمز را نیز عرب تبار، و فرهنگ و قلمرو پادشاهی آنان را متعلق به کشورهای عربی بدانند . از این رو لازم است تا از این پس علاوه بر شواهد و تحقیقات تاریخی ، ادبیات خلیج فارس نیز مورد بازنگری و تحلیل جدی قرار گرفته تا بی پایه بودن این ادعاها بیش از پیش آشکار گردد .

بنابر همین ضرورت این مقاله یکی از آثار ادبی درخور اعتنای پیشین هرمزگان را که همانا مثنوي شیرین و فرهاد سلیمی جرونی می باشد ، به شیوه ی تحلیلی مورد کاوش قرار داده است . سلیمی در این اثر که آن را به سلغرشاه یکی از پادشاهان قرن نهم هرمز تقدیم نموده ، به صورت ناخودآگاه و غیر قصدمندانه ، اندیشه ي ايرانشهری ، هویت و بن مایه های تفکر دو بینشی کهن و اسطوره ای ایرانی را که متأثر از گفتمان زمانه اش بوده و در فرهنگ غالب و اندیشه ورزی گویندگان و نخبگان منطقه جای داشته - حتا قبل از شکل گیری حکومت شبه ملی صفویه - به زیبایی بازتابانیده است .

واژگان کلیدی : خلیج فارس ، اندیشه ي ايرانشهری، سلیمی جرونی ، مثنوي شیرین و فرهاد

*کارشناس ارشد زبان و ادبیات فارسی

*آدرس پست الکترونیک : naghavihesam@yahoo.com

مقدمه :

آگاهی اجتماعی و اندیشه های دوران ساز ، مجموعه و گوهره ای است که از مولفه های زیادی ساخته می شود اما این مجموعه به مثابه سازه ای ذهنی دارای وحدت و انسجامی است که نوعی گفتمان را ایجاد نموده و موجب درک واحدی از پدیده ها و ارزش ها و هنجارها اجتماعی گشته تا جمعیت ها ، اقوام و ملتی را یگانه ساخته و موجب دوام هویت جمعی و شکل گیری رفتار آن ها گردد . اندیشه ی ایران شهری بخشی از نظام کلی بینشی ای است که به عنوان تفکر ایرانی (هویت ایرانی) شناخته شده و بر آمده از مجموعه ای از مفاهیم در حوزه های خدا شناسی ، هستی شناسی و انسان شناسی ایرانی است (رستم وندي ، 1388 : 20 - 33) . این بینش زیر متن ها ، زمینه ها ، ارکان و نگره های پشتیبانی کننده ای را در بر دارد : « به لحاظ تاریخی بررسی سیر تحول اندیشه ی ایران شهری را در دو دوره ی اصلی می توان پی گرفت ، دوره ی نخست عصر اساطیری یا عصر ودایی ... و دوره ی دیگر همزمان با مرحله ی نظام سازی شروع و در بر دارنده ی حکومت مادها ، هخامنشیان ، اشکانیان و ساسانیان می شود ، (همان)

اما به صورت اخص ، اغلب صاحب نظران شکل گیری نهایی و گزینش قلمرو متعالی مفهوم اندیشه ی ایرانشهری ، هویت ایرانی و ملت - به معنای بدوی ، قومی و پیشامدرن آن - را به اواسط دوره ی ساسانیان نسبت می دهند .

« مفهوم هویت ایرانی در فضای يك پارچه ی سیاسی و قومی و دینی و زبانی و مکانی آن ... در قرن سوم میلادی از سوی پادشاهان ساسانی وارد تاریخ ایران می شود . استمرار پادشاهی ساسانی و دین زردشتی به عنوان آئین رسمی کشور ، همراه با رسمیت یافتن اسطوره ها ی دینی و قومی درباره ی آفرینش ، تاریخ و جایگاه جغرافیایی ایران ، پایه های اصلی هویت اقوام ایرانی را که در « ایران شهر » زندگی می کنند شکل می دهد » (اشرف ، 1386 : 146

- 145) . پس از سقوط ساسانیان نیز این عناصر هویت ساز ، در چارچوب روایات تاریخی و ادبی برای استحکام نظام سیاسی - اجتماعی در تقابل با حکومت خلافت عباسی مورد استفاده قرار گرفته است . این آگاهی علاوه بر خود نمایی در آثار ادبی و تاریخی ، گاه در حرکت های سیاسی مانند نهضت شعوبیه و قیام های مردمی خرم دنیان ، سندباد و تمامی نهضت های قرن های دوم و سوم هجری در ایران جلوه گر شده است (احمدی ، 1386 : 63) . اما هدف از طرح این مسئله و کندوکاو در این زمینه بی آن که در دام باستان پرستی و ملی گرایی افراطی فروافتیم این است که بیان و تاکید گردد ، ایران و مردم آن از هویت تاریخی منحصر به فردی در جهان برخوردار بوده اند و هدف از انگشت نهادن بر مثنوی فرهنگ و شیرین نیز فهم چگونگی بازتاب این سازه در دوره های فترت ایران و ملوک الطوائفی و نحوه تغییرات و جای گزینی مولفه های هویتی ایرانی است و این که چگونه شاعران و نویسندگان و گویندگان در خلال این مدت طولانی کوشیده اند تا از

ظرفیت دو عنصر ایران و اسلام ترکیب جدیدی را به وجود آورده و به آن وحدت و تداوم بخشند .

ضرورت انجام چنین بررسی هایی این است که در فضای حاکم بر تفکر و اندیشه ی امروز و دستیابی به الگویی از توافق و نزدیکی این دو مولفه ، تا کنون نقطه نظرهای زیادی عنوان گردیده و بحث ها و مناقشات زیادی نیز به دنبال داشته است از جمله برخی هویت ها را ذاتی و ازلی و همچون مهری بر پیشانی هر ملتی می دانند و عده ای آن را سیال و گذرنده می پندارند و در کنار این نظریه ها ، ایده های دیگری نیز مطرح می گردد که باید آن ها را به فال نیک گرفت و امید است که در این هماوردهای فکری توافقی در مورد پردازش مدلی تئوریک در بررسی مولفه های هویتی در روند تاریخی ایران حاصل شود (گودرزی ، 1387 : 25) .

روی کردی که در پژوهش ها و مطالعات ملی جایگاه بایسته ی خود را باز یافته است . از این میان جامعه شناسی ادبیات به سراغ بسیاری از آثار ادبی و میراث های فرهنگی ملی رفته ، یعنی متونی که بسیار ژرف تر و زیرکانه تر اندیشه و هویت ایرانی را باز تابانیده ، اما ادبیات منطقه ای و قومی و متون کم تر شناخته شده که بیش متن های اَبَر متن های پیشین خود هستند . از جمله همین متن مورد بررسی کمتر مورد توجه قرار گرفته و به محاق فراموشی سپرده شده است .

چنین به نظر می رسد که سلیمی جرونی در این بزم نامه علیرغم این که تحت تأثیر آموزه های عرفان ایرانی قاسم انوار و مولانا همام الدین و گرایش های فکری حوزه های ادبی کرمان و شیراز بوده است ، با استفاده از روایت های کهن ایرانی ساسانی و بهره برداری از اسطوره های ایرانی برای بیان اندیشه ی ایران شهری و هویت ایرانی در اثر دل نشین خود سود برده و این افسانه را به عنوان نمادی از فرهنگ ایرانی در آورده است . پرسش مقاله این است که آیا اندیشه ی ایران شهری به صورت مستقیم در منظومه عنوان گردیده یا از خلال گزارش گری راوی می توان آن را دریافت؟ سلیمی که دانش آموخته مکاتب عرفانی بوده چگونه توانسته است اندیشه های عرفانی خود را با عشق زمینی خسرو و شیرین پیوند زند و آیا با نام گذاری مثنوی خود که شیرین و فرهاد نام دارد خواسته است عشق زمینی خسرو را بی ارزش جلوه داده یا عشق بی آرایش و لاهوتی فرهاد را برجسته نماید ؟

و پرسش های از این دست که در متن مقاله به آن ها پاسخ داده خواهد شد .

برای رسیدن به نتایج فوق در این بررسی ابتداً چارچوب نظری آن توصیف ، سپس به معرفی سلیمی جرونی و جست و جوی اندیشه های ایران شهری و هویت ایرانی در اثر او پرداخته خواهد شد و نتیجه گیری از این پایش نیز به دنبال خواهد آمد .

اندیشه ی ایران‌شهری :

در میان کهن کشورهای ایران، یونان و هند، تردیدی نیست این ایرانیان بودند که توانستند از دوران باستان الگویی خاص از نظام اجتماعی را بنا نهند تا آن نظام به بخش جدایی ناپذیر از اندیشه و هویت ایرانی تبدیل شود.

بسیاری از پژوهشگران عرصه ی تاریخ و ادب ایران معتقداند که واژه ی « ایران‌شهر » در عصر ساسانیان به کشور ایران اطلاق می شد ... این واژه نخستین بار به وسیله ی شاپور اول [ساسانی] در سنگ نوشته ی کعبه ی زرتشت و پس از او به وسیله ی نرسی در سنگ نوشته ی پایکولی به کار رفته است . همچنین در سنگ نوشته های متعدد دیگر و در برخی متون پهلوی که پس از ورود اسلام به ایران ، به عربی یا فارسی ترجمه یا نوشته شده و نیز در کتاب های مورخان مسلمان قرون میانه مانند طبری ، مسعودی ، حمزه اصفهانی ، جیهانی و دیگران به معنای نام رسمی محدوده ی جغرافیایی و قلمرو حکومت ایران عصر ساسانی به کار رفته است (رستم وندی ، 1388 : 19 - 25)

اما اصطلاح و مفهوم اندیشه ی ایران‌شهری که امروزه علاوه بر قلمرو جغرافیایی به معنای مجموعه ی تفکرات ایرانیان شامل آراء و عقاید اسطوره ای ، دینی ، مذهبی و ملی بوده و در جامعه شناسی با گستره ای بیشتر از آن با عنوان « هویت ایرانی » نام برده می شود ، مجموعه و جوهره ای از فرهنگ و تمدن با تمامی مولفه ها ، اجزاء و عناصر مادی و معنوی آن است که ، اصول و ارکان مشترکی را بر پایه ی بنیان های فوق پی می ریزد ، به صورت گفتمان ظاهر گردیده ، گسست های فکری و تاریخی را وحدت بخشیده و به یگانگی تبدیل می نماید .

اندیشه ی سیاسی ایران‌شهری بخشی از اندیشه ی به هم پیوسته ی ایران‌شهری است به گونه ای که فهم ارکان و مبانی آن در پرتو فهم کلیت اندیشه ی تفکر ایرانی امکان پذیر می گردد و نادیده انگاشتن کلیت مفهومی و دستگاه یک پارچه ی اندیشه ی ایران‌شهری خطر برداشت های نادرست را در پی خواهد داشت ... چارچوب اندیشه ی ایران‌شهری سه بخش اساسی دارد : نخست الهیات ایرانی ، مفهوم خدا ، اساطیر ، ... و دستگاه و رهبران دینی ، نقش پیامبر در گسترش دعوت الهی ، چگونگی ارتباط شهریاری با خدا ، فرمانبرداری و مشروعیت الهی شهریار

... دوم هستی شناسی که به چگونگی آفرینش و داستان خلقت ، نظام اخلاقی ، قانون و نظم کیهانی ، خیر و شر و ضرورت نبرد با بدی ، رستاخیز و کیفر رسانی ... و بخش دیگر آن انسان شناسی است که در ارتباط انسان با خدا ، آزادی و اختیار ، نقش فرد در جامعه ، وظایف اجتماعی و قانونی در ارتباط با طبقات اجتماعی ، شاه ، دیوان سالاران و ... را در بر می گیرد (همان : 25 - 26) .

شواهد تاریخی نشان می دهد این نظام فکری پس از فرو پاشی ساسانیان یکباره از بین نرفت بلکه اعراب فاتح از طریق الگو برداری و حفظ تشکیلات اداری و اقتصادی عصر ساسانی و به کار گیری ایرانیان در امور دیوانی در سده های نخستین قرون میانی

، ناخواسته زمینه ی رنسانس و احیای فرهنگ و هویت ایرانی در سده های بعد را فراهم نموده و بدین سان در کنار روند اسلامی شدن ایران ، اندیشه ی ایران‌شهری در چهره ای جدید پدیدار گردید .

« زمانی که از اندیشه ی ایران‌شهری سخن به میان می آید ، منظور نابودی یا کم رنگ شدن گرایش اسلامی ایرانیان نیست . به همین ترتیب وقتی از گرایش ایرانیان به دین جدید بحث می شود ، نباید میل به حفظ و بقای برخی شیوه های باستانی زندگی را چه به صورت فردی و چه به صورت جمعی از نظر دور داشت » (همان : 107) .

اما اگر شواهد و گواهی های تاریخی را نیز نادیده بیانگاریم در خواهیم یافت که ادبیات کلاسیک پرمایه ی ایرانی بیش از تاریخ بی‌پروا تر، کاونده‌تر، امین‌تر به سراغ هویت ایرانی رفته است. و چون آن را بشکافیم در می‌یابیم که با چه پیچ و خم‌ها شگردها و طعنه‌هایی این مطلب را بازگو کرده است .

« گذشته از ادبیات، ایران از خزانه‌ی تمدنی گذشته‌اش سرشار است و می‌تواند با اتکا به آن حرف بزند. هر تمدنی جوهره‌ای دارد که کهنه می‌شود اما هرگز از یاد نمی‌رود. مهم‌ترین روی‌داد تاریخ سه هزار ساله‌ی ایران، سقوط حکومت ساسانیان و ورود اعراب به خاک ایران است. ساسانیان متعصب زردشتی چهارصد سال بر نیمی از جهان حکومت کردند » (اسلامی ندوشن ، 1385 : 75) .

با افول ساسانیان و استقرار حکومت جهانی اسلام این دین پس از چند قرن جای‌گزین دین زردشتی می‌شود. اما خاطرات پراکنده‌ی تاریخی و اسطوره‌های قومی در آگاهی جمعی اقوام ایرانی که با هویت گروهی "عجم" در برابر "عرب" در سرزمین‌های اسلامی شناسایی می‌شوند، برجای مانده و با شکوفایی زبان دری و خلق آثار بزرگ ادبی و علمی زنده می‌ماند. (اشرف ، 1386 : 146 و 145) .

نکته‌ی حائز اهمیت این است که اعراب روند حکومت‌گری و اسلامی نمودن را در شهرهای ایران متمرکز کردند. در حالی که بیش از نیمی از جمعیت ایران کوچ‌رونده و به صورت ایلی در خارج شهرها زندگی می‌کردند که در میان آن‌ها هویت قومی و احساس تعلق به طایفه و تیره و قبیله و ایل از باورهای بنیادی بوده و هر اندیشه تازه و هر غیری را با بدبینی و سوءظن نگاه کردن، یکی از اصول اعتقادی سنتی آن‌ها بوده و این احساس بسیار قدیمی قومیت و ایلیت را می‌توان از ریشه‌های اصلی ملیت‌گرایی و نوعی ناسیونالیسم ابتدایی تعبیر کرد. در ایران از دیرگاه اعتقادات مذهبی پیوسته وجود داشته است. مذهب قاعداً رقیب ناسیونالیسم در جلب وفاداری اقوام گوناگون است ولی در مواردی به عنوان ملاطی شگفت‌انگیز در پیدایش ناسیونالیسم بدوی و بخصوص ناسیونالیسم نوین به کار آمده است از مواردی که "هابسپام" ذکر می‌کند ناسیونالیسم بدوی در ایران زردشتی در عصر ساسانی و ناسیونالیسم بدوی در ایران شیعی صفوی تا به امروز است. (اشرف؛ 1386:155) .

این ناسیونالیسم بدوی قبل از برآمدن صفویان در دوران حکومت پادشاهی آق قویونلو که پایه‌گذار وحدت ملی ایران بودند شکل گرفته بود اما در زمان شاه‌عباس این تحول کامل شد. اما دولت ملی صفویان با دولت‌های ملی در عصر جدید هم مشابه و هم متفاوت می‌باشد از جمله تفاوت‌ها این است که دولت ملی صفویان از بالا و با زور سردمداران حکومتی و مذهبی برپا می‌شود و ملت و جامعه مدنی در آن نقشی ندارد و ملاک تعیین هویت توده‌ها، اسلام، تشیع و اجتماعات کوچک محلی و طایفه‌ای و قبیله‌ای است. هنوز هم نمونه‌های این ملی-گرایی ابتدایی در میان سالمندان و روستائیان وجود دارد. سنتی که با نقالی و شاهنامه‌خوانی و بسیاری از آداب و رسوم و اسطوره‌ها و داستان‌های قهرمانی که اصل و نسب و رگ و ریشه‌ی دور و دراز دارند، نوعی آگاهی را در میان مردم ایجاد نموده که در میان ملت‌های دیگر کم‌نظیر است. (همان)

این مفهوم برآیندی از تاریخ چند هزار ساله‌ی ایران است که آکنده از روی‌دادهای گوناگون می‌باشد و تلاش مردمانی است که برای ماندن، با طبیعت و تهاجم اقوام گوناگون صحرانشین و یک‌جانشین به مبارزه برخاسته‌اند. ژئوپولوتیک و جغرافیای این سرزمین به گونه‌ای بوده که در تقاطع و محل برخورد فرهنگ و ملت‌های شرق و غرب قرار گرفته و در میانه‌ی اقوام گوناگون زیسته است. این موضوع داد و ستد دائم فرهنگی را ایجاد کرده که همپایوند با تمامی فرهنگ‌های بشری بوده است و آن را در ظرف و جغرافیای خود پرورش داده است. رسوبات هر کدام از این فرهنگ‌ها بار و توان و تداوم این فرهنگ را سنگین نموده و هویت ایرانیان را شکل داده و آن چنان که آشوری به نقل از "هگل" گفته است: «ایرانیان نخستین قوم تاریخی-اند که به تاریخ جهانی تعلق دارند. زیرا نخستین امپراطوری جهان را در سرزمینی پهناور که اقوام بسیاری را در بر می‌گرفت، برپا و اصل بنیادین تشکیل امپراطوری یعنی همزیستی قوم‌های گوناگون با آئین‌ها و زبان‌های مختلف پذیرفته‌اند...» (آشوری، 1387 : 157)

بدیهی است که مفهوم اندیشه‌ی ایران‌شهری در گردونه‌ی تاریخ از مسیرهای مختلف عبور نموده و هم‌چون رودخانه‌ای که در جریان عبور خود از بسترهای گوناگونی گذر می‌کند و گاهی سیلابی و زمانی کم‌آب، تلخ، شور و شیرین می‌شود، ماجراها و وقایع و خاطرات زیادی را پشت سر نهاده و تا این‌جا بار سنگین آنرا با خود بر دوش کشیده است.

سلیمی جرونی :

"سلیمی جرونی" سراینده مثنوی "فرهاد و شیرین" شاعر هرمزگانی قرن نهم هجری است و این اثر را به ممدوح خود "سلغرشاه" یکی از پادشاهان هرمز تقدیم نموده است. در آن روزگاران پادشاهان هرمز تازه از کشمکش داخلی و جنگ و رقابت با پادشاهان کیش و سایر رقیبان رهایی یافته و بحرین و شهرهای حاشیه‌ی جنوبی خلیج فارس را تحت حاکمیت خود درآورده و با واقع‌نگری و استقلال نسبی از حکومت آق‌قویونلوها، توانسته بودند زیرساخت‌های اقتصادی و بندری مرکز حکومت خود یعنی جزیره هرمز را بنا نهاده و دوره‌ای جدید از شکوفایی اقتصادی را در منطقه فراهم نمایند. شعر غنایی و بزم‌نامه‌سرایی زائیده‌ی دوره‌های رفاه و آسایش، صلح و امنیت اجتماعی می‌باشد تصاویری که جهان گردان و مورخان از هرمز و شکوه و عظمت و رونق اقتصادی آن به دست داده اند مربوط به آغاز دوره‌ای بود که این اثر در آن سروده شده است. "سلیمی جرونی" که ریشه در آن خاک داشته و فرزند آن روزگاران است، یکی از پیروان نظامی است که همتای "خسرو و شیرین" او را سروده و آن را "شیرین و فرهاد" نام نهاده است. اطلاع دقیقی از زیست‌نامه و آثار او در دست نیست و تاکنون کمتر مطلبی در مورد او گفته و یا نوشته شده است. اما با حدس و گمان ضعیف، به دلیل فراوانی طایفه‌ی سلیمی‌ها در روستای گهره (در 70 کیلومتری شمال بندرعباس) که از روستاهای کهن و قدیمی و آباد و از ایستگاه‌ها و منزلگاه‌های کاروان‌رو مسیر هرمزگان به کرمان بوده است، می‌باشد. چنانکه در مقدمه‌ی مصصح نیز ذکر گردیده و از خلال بیت‌های پراکنده‌ی این مثنوی، حدیث نفس و واگویه‌های او چنین برمی‌آید که مثنوی "شیرین و فرهاد" را در سال 880 سروده و در همان ایام نیز در شیراز به سر می‌برده و از بی‌مهری و کم‌لطفی حاکم آن شهر شکایت دارد و مطالب دیگر از جمله این که از جوانی به سرودن شعر پرداخته و در ابتدا غزل‌سرا بوده ولی پس از گذشت سال‌ها و آشنایی او با عارف وارسته "مولانا همام الدین" در شیراز و طبق توصیه و تشویق او، به مثنوی-سرایی روی می‌آورد:

شدم پُرسان و جویان بی‌سر و پا
سوی مولاهمام الدین دنیا
به گفت از شعر خود چیزی فروخوان
که خواهی شد سخن‌گوی و سخندان
چو خواندم پیش او اشعار رنگین
بزرگانه مرا فرمود تحسین
بگفتا در غزل جلدی و محکم
برو برخی ادا کن مثنوی هم
بگفتم یک دوبیت از وزن مخزن
کزو روح نظامی گشت روشن

در ادامه خودواگویه‌ها، معلوم می‌شود که به تشویق دوستان دیگرش سعی داشته است تا تمامی "پنج گنج نظامی" را نیز به پیروی از او بسراید و یکی از آن‌ها نیز به سبک "مخزن الاسرار" سروده و "منبع الانوار" نام نهاده است: شدم بازش به مجلس خواندم فاش خوشش آمد بسی و گفت شاباش قبول است این مدد باش از قلوبش بگو این را که خواهی گفت خوبش بگفتم چند بیتی زان و ایام فرو گشت آتشم بگذاشتش خام به شمع من زد از باد هوا پف فکندش سی سال اندر توقف ز بعد از سی، به خاطر آمدم باز که بگشایید در گنجینه‌ی راز خرد نور دماغم را برافروخت ز سر دیگر چراغم را برافروخت بکردم نظمش و کردم تمامش نهادم منبع الانوار نامش یکی گفתי دگر را کن مجلد

که خواهی پنجه‌ای با خمسه‌اش زد²

(همان: 205، 211، 217)

سلیمی علاوه بر این مثنوی، غزل، قطعه و شعرهای دیگری نیز سروده است که هیچ‌کدام از آثار او به جز همین مثنوی که تنها نسخه آن در شهر "ژنو" در مجموعه‌ی خصوصی "بنیاد مارتین بودمر" نگهداری می‌شود، در جایی یافت نشده است. مثنوی "شیرین و فرهاد" در سال 1382 توسط "مرکز پژوهشی میراث مکتوب" با تصحیح و مقدمه‌ی عالمانه‌ی "نجف جوکار" منتشر گردیده است. جوکار علاوه بر تدوین و مرتب نمودن کتاب، به نقد و ارزیابی ادبی و سبک آن، به اوضاع زمانه‌ی شاعر نیز اهمیت داده و به خوبی آن را پرورانیده و آراسته است. علاوه بر این "میرجلال‌الدین کزازی" نیز در مجموعه مقالات خود با عنوان "آب و آینه" در سال 1384، طی مقاله‌ای با عنوان "جرون در گنجه" به نقد و معرفی این اثر همت گماشته است.

¹ - شماره‌های درج شده در پایان شعر - شاهد مربوط به ترتیب توالی آن‌ها در متن اصلی است نه شماره صفحه‌ی کتاب

2 - کلیه شعر شاهدها از کتاب مثنوی شیرین و فرهاد سروده‌ی سلیمی جرونی به تصحیح نجف جوکار می‌باشد.

مثنوی شیرین و فرهاد:

این مثنوی همان‌گونه که از عنوانش پیدا است، یکی از بیش‌متن‌های "خسرو و شیرین نظامی گنجوی" می‌باشد. هرچند که قبل از او نیز "فردوسی" در ابرمتن خود، این داستان را به نظم درآورده بود و نیز "عنصری" و "فخرالدین اسعد گرگانی" به این مهم پرداخته بودند. اما کار "نظامی" اثری مستقل است و بیش‌متن آثار شاعرانی چون "امیرخسرو دهلوی"، "جامی"، "هاتفی خرجردی"، "وحشی بافقی"، "علیشیر نوایی"، عارف اردبیلی و دیگران و یکی از این دیگران "سلیمی جرونی" بوده است.

زمانه و عصری که "سلیمی" در آن می‌زیسته یعنی قرن نهم هجری به گفته "صفا" «عصر کثرت و رواج شعر و شاعری و سادگی و روانی شعر و نزدیک شدن آن به زبان محاوره و تقلید از شاعران پیشین و رواج مناقب و اشعار دینی و حماسه‌های تاریخی و دینی و داستان‌سرایی به سبک "خمسه نظامی" بوده است.» (صفا، 1386: 85-73).

دنباله‌روی و اقتباس از شاعران نام‌آور گذشته، هم به منظور بزرگداشت آن‌ها و هم برای گسترش آثارشان بوده است و نیز شیوه‌ای برای سنجش میزان توان و تجربه‌ی شاعری سرایندگان جوان توسط استادان محسوب می‌شده است. از شاعران هم عصر "سلیمی" که به داستان و عشق‌نامه-سرایی روی آورده‌اند می‌توان "جامی" (لیلی و مجنون-یوسف و زلیخا)، "فتاحی نیشابوری" (حسن و دل)، "مکتبی شیرازی" (حال نامه)، "محمود عارفی هروی" (گوی و چوگان)، "اهلی شیرازی"، "هاتفی خرجردی" و "قاسمی گناآبادی" و "نظام‌الدین استرآبادی" را نام برد که مثنوی‌های عاشقانه‌ی "شمع و پروانه"، "شیرین و خسرو"، "لیلی و مجنون"، "هفت نظر"، "بلقیس و سلیمان"، "عاشق و معشوق" را سروده‌اند. (صفا-1386: 73-85).

"سلیمی" نیز تحت‌تاثیر مکتب‌ها و محافل ادبی آن زمان، اثر خود را خلق نموده است. روایت او با اندکی ایجاز، همان روایت نظامی در خسرو شیرین است هر چند که با تغییر نام کتاب خواسته است از زیر بار سایه‌ی سنگین نظامی‌رهایی یابد ولی در این کار چندان توفیقی پیدا نکرده اما، او در سادگی و کوتاهی سخن کامکار بوده است و در پیوسته- [منظومه] ای روان و دلاویز نیز پدید آورده است که بی‌گمان یکی از بهترین‌ها است و در پیروی از "خسرو و شیرین" در میان هم‌تاهایی که بر آن سروده شده است. در "شیرین و فرهاد" بیت-های بلند و دلپسند، سخته و استوار اندک نیست. با آن که پایه-ی شعر "سلیمی" بر روشنی و روانی نهاده شده است، وی از هنروری و زبان‌آوری نیز دوری نجسته است. اما هنروری در سروده-ی او آن چنان نیست که سنتی را در تیرگی اندازد و به دشواری و دیرپایی دچار آرد. در شعر او ایهام تناسب، ایهام تضاد، حسن‌التعلیل، جناس تام، تکرار و بخصوص ترکیب‌های نو، اصطلاحات مردمی و هنجارهای گویشی به کار رفته است (کزازی، 1384: 268-255).

اما چیزی که مثنوی "سلیمی" را از شعر نظامی متمایز می-کند، نحوه‌ی نگرش آن‌ها به عشق است. سلیمی دانش‌آموخته‌ی مکتب

عرفانی مولانا همام‌الدین "جانشین و خلیفه‌ی طریقتی قاسم انوار در کرمان که از قطبها و عارفان به نام زمانه‌ی خود بوده است می‌باشد (جوکار، 1382: 19). از اینرو آموزه‌های مکتب وحدت وجودی و عرفان که یکی از مولفه‌های هویت ایرانی است، چاشنی مثنوی خود نموده، چنان‌که عشق پاک و لاهوتی "فرهاد" که عاری از کامجویی از معبود خود است و نمادی از عشق و یکی شدن با خدا می‌باشد را برجسته‌تر از عشق زمینی "خسرو" نشان داده و در همان ابتدای کار نگرش عرفانی خود را با اسطوره‌ی عرفانی- ایرانی خلقت پیوند زده و چنین آغاز کرده است:

بنام آن که جان آرام از او یافت
دل معشوق و عاشق کام از او یافت
به جوی تن روان‌ها کرد جاری
زبان را در فصاحت داد یاری
به چشم خود نظر بر روی خود کرد
جهان را پر ز گفت و گوی خود کرد
چو صورت کرد با معنی موافق
ز خود بر چهره خود گشت عاشق
به حسن خود ز روی عشقبازی
همیشه کار او آئینه‌سازی
چو خود بد عاشق دیرینه‌ی خویش
جهان را کرد از آن آئینه‌ی خویش

(همان: 5 - 10)

کاربرد فراوان اصطلاحات و زبان‌زدها و ویژگی‌های گویش جنوبی و عناصر بومی و فراوانی واژه‌های نخل، خرما، رطب، دریا، نهنگ، ماهی، ناخدا، کشتی، گرما و توصیف "جرون" که همراه با مدح "سلغرشاه" است، تا حدودی کار او را از اثر "نظامی" متمایز می‌کند و آن را از یک اثر تقلیدی صرف خارج می‌سازد: جرون امروز از عدلش چنان است

که در خوبی نمودار چنان است
شدت تخت جرون زان جای بخشش

که کان جودی و دریای بخشش ...
به دوران تو ای شاه گزیده

که شد ملک جرون زو آرمیده ...
بحمداله که از فر همایت

خداوندیست هر یک ناخدایت ...
به درگاهت خداوندا کمینه

که سوی بحر آورد این سفینه ...
زمان در گرد اسپان در سیاهی

زمین از نعل شان چون پشت ماهی
رطب هر چند باشد تازه و تر

ولی حلوای شیرین هست بهتر ...
شدم سودایی از خرمای بسیار

که سودا را بود خرما زیان کار ...

(همان: 141، 151، 160، 170، 184،
1240، 1293 و 1295)

در جست و جوی اندیشه ی ایران‌شهری و هویت ایرانی در مثنوی شیرین و فرهاد :

ادب غنایی و شعر روایی در ایران جای‌گاهی دیرینه دارد. در این گونه‌ی ادبی است که عواطف انسانی و هویت فردی، عشق و سوز درون و شیدایی در بستر آن جاری می‌شود و جولان‌گاه شاعر و هنرمند می‌شود تا بتواند احساسات و عواطف فردی را مانند عشق و دلدادگی، خشم و کینه، قهر و آشتی، مستی و هوشیاری، وصل و هجران و ستایش و نکوهش به نمایش بگذارد (جوکار : 15) .

سابقه و رد پای نخستین تجربه‌های شعری عاشقانه در روزگاران اشکانی و ساسانی به چشم می‌خورد و از جمله همین افسانه‌ی شیرین و فرهاد، از افسانه‌های بسیار قدیمی ایرانی می‌باشد که در اواخر دوره‌ی ساسانی در ادبیات شفاهی ایرانی رواج داشته است و در بسیاری از آثار ادبی کهن از جمله محاسن الاضداد جاحظ و غرر الاخبار ملوک فرس ثعالبی و تاریخ طبری و بلعمی نیز به این افسانه‌ها اشاره شده است ولی نخستین اثر منظومی که به صورت خلاصه به آن پرداخته شده، شاهنامه‌ی فردوسی است. این داستان به مرور زمان تغییراتی یافته است، به ویژه بعد از قرن چهارم تا دوره‌ی نظامی توسعه و تغییراتی یافته و با صورتی که در خسرو شیرین می‌بینیم، به نظامی رسیده است. (صفا، 1387: 130) .

روایی و گسترش این داستان بسیاری از شاعران پس از نظامی را بر آن داشته تا برای تکمیل و توسعه و دادن شاخ و برگ‌های جدیدتر و متنوع‌تر به آن گام بردارند و بیش‌متن‌هایی را در این زمینه بیافرینند. فضا سازی، زمان و مکانی که سلیمی در آن قدم نهاده و به توصیف آن می‌پردازد، عصر ساسانی و متاثر از آثار پیشینیان است؛ دربار، پادشاهان ساسانی و آنچه که در تاریخ و اسطوره‌های آن زمان و مرزهای آن یعنی "ایران شهر" وجود دارد. او نیز مانند نظامی، تمامی نمادهای روزگار ساسانیان مانند اشرافیت و شکوه دربار و تاج و تخت کیانی، عدل و دادگستری منسوب به پادشاهان و روایت‌های کهن ایرانی را بازآفرینی می‌کند و همان "ایرانیت" سرریز شده از متن را به خواننده القاء می‌کند.

مفهوم ملیت یا هویت ایرانی در دوران ساسانیان قوام و گسترش یافت و در این دوران، دوران پیش رفت‌های خیره‌کننده در مفاهیم حکومت، سرزمین، ملیت و هویت بود. با پیدایش عنوان سیاسی "ایران شهر" به جای "ایرانا"ی باستانی، در میانه‌ی قرون ساسانی، برای سرزمین‌های ایرانی عضو فدراسیون، ایرانیان مفهوم سرزمین سیاسی یا کشور را در قیاس با مفهوم مدرن، جغرافیای سیاسی پدید آوردند. (مجتهدزاده، 1387 : 175) .

می دانیم که جغرافیا تنها عامل وجودی هویت نیست، بلکه مجموعه‌ای از عوامل و فضای معنوی که از درون دین، تاریخ، هنر و ادبیات، آداب و سنن و آئین‌های کهن که دست‌پرورده‌ی نیاکان و پیشینیان است، همه، آمیزه‌ای را بوجود می‌آورند که به آن هویت یا شناسنامه ایرانی یا ملی گفته می‌شود؛ تداوم این روایت‌های کهن و اسطوره‌ای است که در ذهن و یاد اقوام باقی می‌ماند؛ اسطوره‌های ملی را به وجود می‌آورند و در شکل‌گیری یا تغییر هویت‌های جمعی موثراند. افسانه‌ی شیرین و

فرهاد نیز یکی از این خاطرات تاریخی ما است که سرشار از نمادها و اسطوره‌های ایرانی است و سلیمی جرونی هنرمندانه - از آن‌ها سود برده است، از جمله: جمشید، فریدون، کی‌کاووس، کی‌خسرو، ضحاک، بهرام، ناهید، هما، هرمز، رستم، بهمن، جم، ایرج، تور، سیاوش، مانی، کسرا، شبدیز، رخس، چنگ، می و ...:

ز جمشیدی به ضحاک کند سیر
گاهی در شر گراید، گاه در خیر
مخور بازی که نبود از زمان دور
حدیث ایرج و افسانه‌ی تور
اگر بینی بدی از دهر مخروش
که سرها رفت در خون سیاووش ...
فریدون گر شد از دوران جمشید
تو باقی مان و دولت‌های جاوید ...
از او فرزندی آمد به زخورشید
به فر رستم و سیمای جمشید ...
به رسم خسروان چون بهمن و کی
سوی نخجیر شد با چنگ و با می ...

(همان: 2060 -

2061، 104، 264، 275)

در ادبیات و روایات اسطوره‌ای ایرانی است که قهرمان‌ها و شخصیت‌های فوق به یکی از مقولات هویت بخش تبدیل می‌شوند و ایرانیان را از تورانیان و رومی‌ها و ترک‌ها و عرب‌ها جدا می‌کند و صفات و ممیزه‌هایی هم‌چون هنرآموزی، نیکاندیشی، عدالت‌ورزی، انسان‌دوستی را هم‌چون جامه‌ای بر قامت آن‌ها می‌دوزد و آن را ویژه‌ی ایرانیان می‌داند. (نصری، 1387: 157). این داستان‌ها و افسانه‌ها را که خاص فرهنگ ایرانی است، نمی‌توان از تاریخ و تبار ایرانیان و هویت ایرانی نادیده گرفت.

به طور کلی، مجموعه‌ی میراثی که در قالب روایات ملی، اساطیری، دینی، سرگذشت پهلوانان، شرح لشکرکشی‌ها (جنگ‌نامه‌ها)، مبارزات، مدافعات، هنرنامه‌ی‌ها، اعمال پادشاهان و امیران نقل شده است و به زمان حال رسیده‌اند ... نقش برجسته‌ای در تمیز ایرانیان از غیر ایرانیان را به خود اختصاص داده و در طی اعصار طولانی، از این داستان‌ها، اشعار پندآموز ساختند. مورخان و شارحان نیز نکته‌هایی بر این میراث افزوده‌اند و بدین ترتیب تاریخ بارور ایرانیان بر اساس داستان‌های اسطوره‌ای شکل گرفت. (نصری، 1387: 158 - 157).

برجستگی فرهنگ و اندیشه‌ی ایرانی در کار "سلیمی" منحصر به استفاده از اسطوره‌های ایرانی نیست. او از بن-مایه‌ی اندیشگی کهن ایرانی که همان نظام دو بینشی خیر و شر است نیز، بهره می‌برد: هستی‌شناسی ایرانی با داستان آفرینش و شکل‌گیری دو نیروی همزاد خیر و شر آغاز می‌شود «چنین تصویری از آغاز هستی، یکسره و یکپارچه هستی را صحنه‌ی ستیزه‌ای اخلاقی بین خوب و بد برای سراسر هستی تعریف می‌کند، جهان که نخست متعلق به اورمزد است، جامع تمامی صفات و ویژگی‌های خوب و کمال یافته همانند زندگی، سلامت،

زیبایی ، کمال ، تندرستی و شادابی و دانایی و ... است و جهان دوم در بردارنده تمام صفات بد و ناخواسته همانند نابودی ، بیماری ، نقص و نا آگاهی ... است » (رستم وندی ، 1388 : 45) .

ز جمشیدی به ضحاکي کند سیر

گهی در شر گراید گاه در خیر (همان : 207

)

به علاوه ، سایر آموزه ها و باورهای ایرانی یعنی، لزوم رعایت عدل و انصاف پادشاهان زیرا در اندیشه ی ایران شهری ، شاه از اصلی ترین کارگزاران است و آن چه در عرصه ی تفکر ، آرمان گفتمان ایران شهری بیان شده است در وجود شاه تجلی یافته و موجودیت می یابد . از اینرو شهریار ایرانی نماد سرشت قدسی ، سیاسی ، اخلاقی و پیکارگری اندیشه ی ایران شهری است او زمین را به آسمان پیوند زده و در اثر این پیوند و ارتباط است که حکومت الهی بر روی زمین معنا و مفهوم می یابد . او پاسدار نظم ، قانون و عدالت الهی در بین مردم است ... (همان : 55)

چنین دادم خبر، پیرسخن سنج

که در تاریخ عمری برده بد رنج

که چون برملک کسرا کسرشد ضم
 به هرمز گشت سلطانی مسلم
 به عالم کرد زان سان عدل بنیاد
 که نام ظلم از عالم برافتاد
 ز عدلش میش با گرگ آب خوردی
 ببردی بچه و او را سپردی

(همان: 259 - 262)

هنرآموزی و رزم‌آوری و شادمانی نیز یکی دیگر از مولفه های اندیشه ی ایرانشهری است چرا که ، پرورش و آموزش بزرگان و شاهزادگان توسط موبدان و مربیان و حکیمان با آمیزه ای از دین و رفتار اخلاقی خردمندانه و اصول رزمندگی ، بر اساس ایمان و عمل ، بنیان رستگاری است و در ادیان ایران باستان پرهیزگاری ، کرده های نیک و سرشت اخلاقی که منبع شادمانی و سعادت است با سرشت مبارزه و پیکارگری در اندیشه ی ایرانشهری در هم گره خورده و از یکدیگر جدائی ناپذیراند . مسئله ی کارزار خیر و شر در مرکز مباحث فکری مزدایی جای دارد و فهم نظریه ی فرمانروایی الهی منوط به درک همه جانبه ی این عرصه از اندیشه ی ایرانشهری است . گذشته از جنبه های نظری کارزار ، ضرورت حفظ خویشتن و بقاء و نحوه ی اداره ی حیات اجتماعی ایرانیان بر اهمیت رزم آوری افزوده است . افزون بر این که پهلوانی و جنگ آوری ، صفات نیکویی همچون بخشندگی ، مهربانی ، یاری رسانی ، دلاوری ، دفاع از ناتوانان و مقابله با مهاجمان و زورگویان را هم با خود به همراه داشته است (همان : 53 - 44) .

به عهدش بد بزرگ امید نامی
 به حکمت در همه بابی تمامی
 ملازم ساختش با او شب و روز
 که هرچیزی زهرچیزش بیاموز
 چو سوی صید تیرانداز می‌شد
 دو اسپه صید پیشش باز می‌شد
 سوی میدان چو چوگان بازگشتی
 سواد نه فلک زو باز گشتی
 به رسم خسروان چون بهمن و کی
 سوی نخجیر شد با چنگ و بامی

(همان: 267 -

(275

"سلیمی" در توصیف شادخوااری شیرین و خسرو و وصف مجالس بزم آن‌ها و می‌گساری‌ها و معاشقه آن‌ها به عنوان شیرین ارمنی مسیحی و خسرو ایرانی زردشتی نیز ابایی ندارد . ولی مانند نظامی در صحنه‌های عاشقانه حرمت و عفت قلم را نگه داشته است:

چو خسرو روز در عشرت به شب کرد
 خیالش وصل از شیرین طلب کرد

ندیمان را به مجلس پیش خود خواند
 یکایک را به جای خویش بنشانند
 به ساقی گفت تا جام لبالب
 به گـردش آورد از اول شب
 چو دوری چند بگذشت از می ناب
 هجوم آورد بر سر لشکر خواب
 حریفان را ز بس ساغر که دادند
 همه سرها به جای پا فتادند
 ز مجلس خاست هر کس کو توانست
 بیافتاد آن که سر از پا ندانست
 ز مستی چشم ساقی نیمه‌ای باز
 ز بیهوشی شده مطرب ز آواز ...
 به مجلس سازها بد رفته از خویش
 جز از نی کو نبودش یک نفس بیش
 ملک چون مست شد مجلس چنان دید
 فتاد و پای شیرین را ببوسید

پسش گفتا به چشم پر فن تو
 که هست این دست ما و دامن تو ...
 میان ما و تو، ما و تویی نیست
 دویی بگذار کین جای دویی نیست
 (همان: 1153 - 1160، 1163،
 1164، 1171)

در توصیف و رنگ‌آمیزی صحنه‌های عاشقانه سلیمی بنا بر
 اعتقادات عارفانه و زاهدانه‌ای که دارد، فقط تا همین‌جا پیش
 می‌رود. مضاف بر این‌که گوشه‌هایی از زمینه‌های اعتقادی خود و
 آموزه‌های عرفانی- ایرانی که از مولفه‌های دیگر هویت ایرانی
 است را نیز دستمایه‌ی خود قرار می‌دهد. پیشه کردن صبر، بی-
 اعتباری دنیا و زندگی این جهانی، رعایت قناعت و پرهیزگاری
 و توکل به خدا را وارد مثنوی عاشقانه‌ی خود نموده و با
 نگاهی آمرانه خط و نشان کشیده و پند و اندرز می‌دهد:
 مکن آزار موری تا توانی
 که این آمد مراد زندگانی
 چو جباران به نخوت سر می‌فراز
 تواضع را شعار خویشان ساز ...
 اگر خواهی که ننشینی جگرخون
 منه پا از طریق شرع بیرون ...
 تحمل کن به هرچیز و مشو گیج
 که نبود بی تحمل مرد را هیچ
 (همان: 3410، 3611، 3415،

(3417)

استفاده از امثال و حکم و پند و اندرز و زبان‌زدهای
 رایج ادبیات کلاسیک ایرانی و بومی نیز حجم قابل توجهی از
 "فرهاد و شیرین سلیمی جرونی" را تشکیل داده است و حجم این
 ادبیات از لابه‌لای اثر چنان‌که مصحح آن عنوان نموده، به

میزان 110 بیت می‌رسد که این نیز نمونه‌ای از ادبیات تعلیمی
سنتی ایرانی است:
از این آتش بسازم من به دودی
پشیمانی ندارد هیچ سودی ...

بداند هر که او آگاه باشد
که دل‌ها رابه دل‌ها راه باشد ...
به احمق در سخن گفتن نکوشی
جواب احمقان باشد خموشی ...
به بازی تو تا کی افتم از راه
روم بر ریسمانت چند در چاه
(همان: 738، 1396،
3638، 1592)

نتیجه :

سلیمی جرونی در این مثنوی که در قرن نهم هجری آن را خلق نموده با استفاده از داستان کهن ایرانی ساسانی و بهره‌برداری از اسطوره‌های ایران مانند ، رستم ، رخس ، جمشید ، فریدون ، ضحاک ، بهمن ، هما ، جم ، سیاوش و . . . و تاثیرپذیری از عرفان و پیوند آن به باورهای ایرانی و اندیشه‌ی ایران‌شهری با خیزش خود در داستان‌سرایی و برجسته نمودن دل‌باختگی "فرهاد" بر "شیرین" که عشقی عارفانه و آن جهانی است و به کارگیری فولکلور و فرهنگ شفاهی و آموزه‌های اخلاقی و دینی که در آن حرکات سخیف و سخنان سبک "شر" ، و رعایت فضل و ادب و پاکدامنی و نیات انسانی و لطافت و بلند همتی و اعتدال "خیر" شناخته می‌شود، همراه با هنجارهای گویشی هرمزگانی، اثر خود را به عنوان نمادی از فرهنگ ایرانی در آورده و روح زمانه‌ی خود را که همان "هویت ایرانی و اندیشه‌ی ایران‌شهری" می‌باشد، در آن دمیده است. به سخنی دیگر ، برجسته‌ترین مولفه‌های اندیشه‌ی ایران‌شهری در این منظومه همانا فره ایزدی پادشاهان و شکوه و عظمت دربار و لزوم برقراری نظم و عدالت و حمایت از مردم و حفظ آب و خاک از سوی آنان و نیز تاکید بر جهان‌نگری کهن ایران بر پایه‌ی دین‌روی نیکی و بدی که سرانجام به پیروزی نیکی و برقراری عدل در جهان خواهد انجامید ، همچنان ستایش از شادخویی و رستگاری و رزم آوری و خصلت‌های پسندیده‌ی پهلوانی و آمیختن مثنوی خود با پند و اندرز بر اساس حکمت و اخلاق ایرانی و اسلامی و اعتقاد او به عرفان ایرانی است که شاعر به شکلی ناخواسته و غیر مستقیم اما منسجم و درهم تنیده ، عناصر و اجزاء اندیشه ورزی ایران‌شهری را شکل داده ، از آن‌ها سود برده و بر زبان جاری نموده است .

او با بهره‌گیری از عناصر بومی و طبیعت جنوب و اصطلاحات و هنجارهای گویشی خاص کرانه‌های خلیج فارس مانند "اسپ" به جای اسب و "لک‌پک" که واژه‌ای بومی و معادل قلمبه‌ی فارسی است و نیز دریا ، کشتی ، نهنگ ، ماهی ، خرما ، نخل و . . . برای فضا سازی در عالم تخیل به جغرافیای دور دست و ناشناخته - برای او - یعنی شمال و غرب ایران خیز برداشته و در تلفیق و پیوند این تصاویر با یکدیگر هنرمندانه و زیرکانه عمل نموده و در پردازش این بیش‌متن به پیروی از پیش‌متن آن یعنی ابر متن نظامی گنجوی نیز سر بلند و پرتوان ظاهر شده است از اینرو می‌توان این مثنوی را آئینه‌ای دانست که گرایش و حضور قدرتمند گفتمان و اندیشه‌ی ایران‌شهری را در میان پادشاهان ایران و نخبگان حکومت هرمز را منعکس نموده و بی اعتباری مورخان عرب را بیان می‌نماید .

کتاب نامه :

1. احمدی ، حمید (1386) ایران ، هویت ، ملیت ، قومیت ، چاپ دوم . تهران :
- تحقیقات و توسعه ی علوم انسانی
2. آشوری ، داریوش (1387) ما و مدنیت ، چاپ چهارم ، تهران صراط
3. اشرف ، احمد (1386) « بحران هویت در ایران » در مجموعه مقالات ایران ، هویت ، ملیت ، قومیت ، به کوشش حمید احمدی ، چاپ دوم ، تهران : تحقیقات و توسعه علوم انسانی
4. اسلامی ندوشن ، محمد علی (1385) ایران چه حرفی را برای گفتن دارد ، چاپ دوم ، تهران : انتشار
5. جوکار ، نجف (1382) « مقدمه ی مصمح » در مثنوی شیرین و فرهاد سلیمی جرونی ، تهران : میراث مکتوب
6. رستم وندي ، تقی (1388) اندیشه ی ایران شهری در عصر اسلامی ، تهران : امیرکبیر
7. سلیمی جرونی (1382) مثنوی شیرین و فرهاد به تصحیح نجف جوکار ، تهران : میراث مکتوب
8. صفا ، ذبیح اله (1387) تاریخ ادبیات ایران ، جلد چهارم ، تلخیص محمد ترابی ، چاپ ششم ، تهران : فردوس
9. کزازی ، میر جلال الدین (1384) آب و آینه ، مجموعه مقالات ، تهران : آیدین
10. گودرزی ، حسین (1387) تکوین جامعه شناختی هویت ملی در ایران ، تهران : تمدن ایرانی
11. مجتهد زاده ، پیروز (1387) دموکراسی و هویت ایرانی ، چاپ دوم ، تهران : کویر
12. نصري ، قدیر (1387) مبانی هویت ایرانی ، تهران : تمدن ایرانی

Awareness and believes of Iran-Land (iran – shahri) in Salimi Jarooni's Shirin and Farhad

Abstract: some historians and researches in Arab countries intend to change name of Persian Gulf, they claim that Hormoz kings are Arab descendents and their kingdom belongs to Arab countries. Therefore in addition to historical facts it is necessary to review Persian Gulf literature once again.

This paper studies Salimi Jarooni's Shirin And Farhad from a text-analyzing point of view. In this text Salimi has -unintentionally- reflected the concept of Iran-land and the national awareness which has been relevant among the people of the region in that era, before the formation of a centralized government.

Keywords: Persian Gulf, Iranian - identity, Salimi Jarooni, Masnavi Shirin And Farhad